



مقایسه مفهومی میان نظریه‌های زبان و گفتار دوسور و کنش‌زبانی نوام چامسکی

^۱پوهندوی محمد هارون واحدی، ^۲پوهنمل سید عبدالله حبیب زاده و ^۳پوهنمل عبدالرازق رحمانی
^{۱،۲}اعضای کادر علمی دیپارتمنت زبان ادبیات فارسی دری پوهنتون تخار و ^۳عضو کادر علمی پوهنتون هرات

ایمیل: mhroonwahedi29@gmail.com

چکیده

موضوع بحث این نوشتار را مقایسه مفهومی اصطلاحات زبان و گفتار و توانش و کنش‌زبانی در دیدگاه‌های زبان‌شناسانه (سوسور و چامسکی)، تشکیل می‌دهد. هدف از نگارش این مقاله، مقایسه مفاهیم در دیدگاه‌های مطرح‌شده از سوی آن دو نظریه‌پرداز می‌باشد. اهمیت این تحقیق برجسته‌سازی شباهت‌ها و مقایسه رفتارهای زبان و مفاهیم «زبان و گفتار و توانش و کنش‌زبانی» و به‌کارگیری آن توسط گوینده می‌باشد. مقایسه دو دیدگاه یادشده، نشان‌گر این واقعیت است که سوسور اساس زبان را قوه نطق طبیعی کودک دانسته و می‌گوید هر کودک با استفاده از آن قوه، زبان را به‌کار می‌برد. چامسکی نیز قوه نطق را توانایی ذاتی کودک دانسته و این در سرشت آدمی وجود دارد و همین توانایی در قالب کنش تجلی می‌یابد و گفتار، خاصیت کنشی دارد که باعث تولید گروه‌ها و جمله‌ها می‌گردد. با این مقایسه دانسته می‌شود که هر دو زبان‌شناس بر همان دانش فطری بشر تأکید دارند که هم جنبه فزیک و روانی دارد و هم رابطه‌های مفهومی همسان در تفکرات ایشان را مشخص می‌سازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سوسور، از تمایز «زبان و گفتار» سخن گفته و زبان را نتیجه قوه نطق آدمی می‌داند که بنیاد گفتار را ساخته و به وسیله آواهای زبان هویت عینی پیدا می‌کند. چامسکی تمایز میان «توانش و کنش‌زبانی» را مطرح کرده و توانش را مانند سوسور قوه درونی/ زبان درونی و گاهی به نام «استعداد زبانی» گفته و از کنش‌زبانی به‌عنوان جریان که در زبان رخ می‌دهد، تذکر داده است. در غنی‌سازی این مقاله از کتاب‌های «دوره زبان‌شناسی عمومی» سوسور و «دانش زبان: ماهیت، منشأ و کاربرد آن» از نوشته‌های چامسکی و برخی مقاله‌های عرصه زبان‌شناسی، استفاده شده و با رویکرد تحلیلی-توصیفی اصطلاحات توضیح داده شده است.

واژه‌های کلیدی: توانش، زبان، قوه نطق، کنش، گفتار.

A Conceptual Comparison between Saussure's Theory of Language and Speech and Chomsky's Theory of Linguistic Competence and Performance

Abstract

This paper offers a conceptual comparison of the term's language and speech and linguistic competence and performance from the perspectives of Ferdinand de Saussure and Noam Chomsky. The study aims to compare and analyze the concepts presented by these two theorists, highlighting their similarities and examining how these notions are. A comparison of the two aforementioned perspectives reveals that Saussure considered the faculty of speech as a natural ability of the child, stating that each child uses this faculty to employ language; the flow of inhaled and exhaled air then enables the vocal organs to produce speech. Similarly, Chomsky views the faculty of speech

as an innate ability of the child, inherent to human nature, which manifests in action or performance. Speech, in this view, has a performative quality that generates phrases and sentences. This comparison shows that both linguists emphasize the same innate human knowledge, encompassing both physical and psychological aspects, while also reflecting similar conceptual relationships in their thinking. The findings of this study indicate that Saussure, by founding the structuralist school of linguistics, brought about a significant transformation in the field and introduced the distinction between language and speech. He considers language as the result of the human faculty of speech, which forms the basis of utterance and gains objective identity through the sounds of language. Similarly, Chomsky, the founder of the generative school, proposed the distinction between linguistic competence and performance. He describes competence, like Saussure's concept, as an inner faculty or internal language—sometimes referred to as a “linguistic talent”—and regards performance as the process through which language is realized in actual use. This article primarily draws on Saussure's *Course in General Linguistics*, Chomsky's *Knowledge of Language: Its Nature, Origin, and Use*, and related scholarly articles in the field of linguistics.

Keywords: Competence, Faculty of Speech, Language, Performance, Speech.

مقدمه

حمد و ثنای بی‌کران آن خالق بی‌نیاز را که بشر را زبان‌گویا و پویا عطا فرمود و درود بر پیامبر آخرالزمانش که رهنمای بشریت گردید و با هدایت‌های انسان‌ساز خود، جهان را با دین مبین اسلام از تاریکی به سوی روشنایی فروزان نموده است.

الله متعال در اولین آیه‌ای که به پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) نازل کرده بود، می‌فرماید: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق، آیه: ۱). ترجمه: بخوان به‌نام پروردگارت که آفرید. و یا در سوره طه، آیه ۲۵-۲۸ نیز می‌فرماید:

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»

ترجمه: پروردگارا! سینه‌ام را بگشا، کارم را برآسان کن، و گره از زبانم بگشا تا سختم را بفهمند. یا در آیه متبرکه دیگر آمده است: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ، وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ» (بلد، آیه: ۸-۹).

ترجمه: آیا برای انسان دو چشم قرار ندادیم و یک زبان و دو لب؟. بنابراین از مفهوم آیه‌های قرآن‌کریم معلوم می‌گردد که دقیقاً به تسهیل در بیان و توانایی نطق و یا گفتار درست اشاره دارد. دیده می‌شود که بحث شناخت زبان و گفتار و گشایش زبانی در قرآن و ارشادات الهی صراحت دارد و بدون شک که محققان اسلام و زبان‌شناسان عصر حاضر، برای حل مسائل زبان و رفتارهای زبانی به آیات الهی رجوع کرده در نوشته‌های‌شان از مفاهیم آیه‌های مبارک الهام می‌گیرند. به همین دلیل است که بحث زبان‌شناسی و شناخت ساختمان زبان، شاخ و برگ زیاد پیدا کرده است.

با آن‌که بحث‌های زبان‌شناسانه، از سرشت و سرنوشت شگفتی‌زایی برخوردار بوده و در درازنای تاریخ، جرقه‌های را به همراه داشته؛ ولی دانش زبان‌شناسی امروزی که ماهیت واقعی زبان را می‌پالد، از تاریخ جدیدی دم می‌زند و این تاریخ از قرن نوزده آغاز می‌گردد. آن زمان بود که نگرش‌های بکر با بررسی‌های متفاوت مطرح و مکتب‌های زبان‌شناسی را ایجاد کرد و صاحب‌نظران زیادی قدم بر افراشتند؛ هم‌چو برادران گریم، هومبولت، شلايخر... و غیره. در قرن بیستم با ظهور فردینان دوسوسور، زبان‌شناس اهل سویس و اساس‌گذار مکتب زبان‌شناسی ساخت‌گرا، دانش زبان‌شناسی چهره تازه‌یی به خود گرفت. اسم این مرد سویسی در منابع، گاهی به‌گونه دوسوسور و گاهی به‌صورت اختصار سوسور درج گردیده و این‌جا نیز جهت کوتاهی نوشتار «سوسور» آورده شده است. نامبرده دیدگاه‌های خود را در درس‌های زبان‌شناسی در دانشگاه ژینوا بازتاب داد. با انتشار نظریه‌های او در کتاب «دوره زبان‌شناسی عمومی» توسط دوتن از شاگردانش بود که عده‌یی از زبان‌شناسان، لقب پدر زبان‌شناسی نوین را به وی دادند. نامبرده دیدگاه‌های دانش زیادی پیرامون زبان دارد؛ ولی در این نوشتار، صرف به «زبان و گفتار» او تمرکز می‌گردد.

در نیمه دوم سده بیستم توسط نوام چامسکی کتاب «ساخت‌های نحوی» نوشته شد و تحول بزرگی را در میدان پژوهش‌های زبانی و مکتب‌های زبان‌شناسی بار آورد. این دانشمند، قاعده‌های زیبایی و گشتاری را در زبان مطرح و مکتب «زایا-گشتاری» را بنیان‌گذاری نمود. در ادامه مسأله توانش زبانی و کنش زبانی را ارائه کرد. بناءً این تحقیق بر مبنای مقایسه دو دیدگاه خاص سوسور و چامسکی (زبان و گفتار و توانش و کنش زبانی) استوار گردیده است.

بیان مسأله

بحث مقایسه مفاهیم میان زبان و گفتار سوسور و کنش و توانش چامسکی مسأله حل‌ناشده و تا حدودی گره‌بسته در بنیادهای اصلی زبان انسان تا هنوز باقی مانده است. این تحقیق بر تفحص و بازگشایی گره‌های ناگشوده دیدگاه‌های متذکره استوار گردیده است. اگر پیرامون زبان و رفتارهای آن که نفس بحث‌های زبانی را تشکیل می‌دهد، پرداخته و توضیح نشود، ممکن پرسش‌های نزد دانشجویان باقی بماند. اینکه ماهیت زبان آدمی را آواهای زبان تشکیل می‌دهد یا این پدیده دامن‌گستر (زبان) از قوه نطق بشری ناشی شده است و یا منشای کنشی دارد، یا خیر؟ در این نوشتار پاسخ داده می‌شود.

هدف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق در بیان همسانی‌ها و مشابهت‌های نظریات زبانی (زبان و گفتار، توانش و کنش) دو زبان‌شناس شهره معاصر (سوسور و نوام چامسکی) می‌باشد. هدف دومی در این تحقیق بنیه زبان و عامل اصلی زبان کودک یا فرد کاویده و مقایسه همه‌جانبه گردیده است. هم‌چنان در خلال آن تمام مشابهت‌ها و مفارقت‌های درون‌مفهومی دیدگاه‌ها سبک و سنگین گردیده و همه زاویه‌های دیدگاه‌های زبان‌شناسانه آشکار شده است.

اهمیت تحقیق

پژوهش در این مورد از چند جهت قابل اهمیت دانسته می‌شود؛ نخست این‌که پرداختن به تمایز میان «زبان و گفتار» و مقایسه آن با «کنش و توانش» از دریچه زبان‌شناسی نوین یک کار علمی محسوب می‌گردد. در گام دوم، تا هنوز پیرامون مفاهیم ابتدایی زبان در دیدگاه‌های مشخص سوسور و چامسکی چنین تحقیقی صورت نگرفته که به تحلیل و توضیح گوشه‌ها و بحث‌های زبان و گفتار یا توانش زبانی و کنش زبانی پرداخته باشد و این یک نیاز جدی برای دانشجویان زبان فارسی دری می‌باشد؛ بنابراین هر نوع تحقیق پیرامون مقایسه دیدگاه‌های مطرح شده، گرایش محققان و محصلان را در بخش شناخت دانش زبان‌شناسی بیشتر می‌کند و این باعث می‌گردد که جست‌وجوی بخش‌های نوین زبان‌شناسی در میان دوست‌داران زبان و زبان‌شناسی به فرهنگ پژوهش بدل گردد و ایده‌های تازه نیز مطرح گردد.

پیشینه تحقیق

در باره سرگذشت و چگونگی تدوین کتاب سوسور و سرنوشت او گفتنی‌ها و تبصره‌های هست که به‌گونه فشرده پرداخته می‌شود: کورش صفوی در مقاله خود می‌آورد که در سال ۱۹۶۷ رودلف انگلر، برای معرفی آثار سوسور به اقدام تازه‌ای دست زد و یادداشت‌های موصوف با محتوای کتاب «دوره زبان‌شناسی عمومی» که توسط شاگردان او تدوین گردیده بود، همخوانی چندانی نداشت. صاحب مقاله به نقل از انگلر می‌نویسند: بخشی که در کتاب متذکره تحت عنوان «آواشناسی» آمده است، به مطالب درسی سوسور مربوط نبوده و نشان می‌دهد که شاگردان او (سه‌شیه و بالی، و یا رونژ) اصطلاحات را با میل خود، به جای اصطلاحات مورد نظر استادشان به کار برده‌اند و شاید از همه مهم‌تر این‌که در تدریس خود هیچ‌گاه زبان و گفتار را به صورت یک دوگانی مطرح نساخته و همواره «قوه نطق» را در کنار این دو اصطلاح آورده است (صفوی، بی‌تا، ص: ۳۱-۳۲).

در باره پیشینه این موضوع باید نگاشت: پیرامون کلیدواژه‌هایی که در عنوان و چندین بار در متن تذکر رفت، جسته و گریخته و در لایه‌های کتاب‌ها یادآوری شده است؛ ولی مشخصاً در محور عنوان متذکره و آن‌هم با رویکرد مقایسه‌ای و تحلیل مفاهیم درونی دیدگاه‌ها

پرداخته نشده است. سوسور و چامسکی و دیدگاه‌های زبان‌شناسانه آن دو از قرن بیست بدین طرف زبان‌شناسان را به خود درگیر کرده؛ ولی با آن‌هم راه تحقیق باز است و نیاز احساس می‌گردد تا پهلوهای گفته‌های آنان گشوده و تشریح گردد.

روش تحقیق

اساس روش این پژوهش را رویکرد توصیفی-تحلیلی شکل داده و تمام اطلاعات و داده‌ها در باره مفاهیم زبان و گفتار و صورت‌های توانش و کنش (ذهنی و عملی) آن از کتاب‌های دست اول زبان‌شناسی و منابع ترجمه شده، گردآوری گردیده است. هم‌چنان با استفاده از مقاله‌های استادان زبده و نوشته‌های ارزنده دانش‌مندان افغانستانی و ایران، این نوشته فرجه و پر بار گردیده است. باری برای وضاحت بیشتر و مستدل‌سازی مفاهیم مؤلفه‌های مورد مطالعه، مثال‌های گویا و روشن نیز ارائه شده است.

زبان و گفتار

در واقع نفس و ماهیت ایده دوسوسور، در سه محور اصلی می‌چرخد که عبارت از «توانایی گویایی، زبان و گفتار می‌باشد. نامبرده توانایی گفتار را در آدمی همان استعداد نهفته در افراد می‌داند و از جانبی هم زبان را پایه و بنیاد توانایی گویایی در میان افراد جامعه و محصول یک قرارداد بر شمرده است (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۹۱، ص: ۶۸). حالا هرازگاهی آن‌چه گویندگان یک زبان سخنی را به لب می‌آورند، از نظر سوسور، بریده‌ها و نشانه‌های قراردادی گفتار اند که در یک زنجیره کلام، عبارت‌ها و جمله‌ها را می‌سازند و این زنجیره‌یی بودن، در حقیقت رابطه زبان را با گفتار نشان داده و مستحکم‌تر می‌سازد. گاهی می‌گوید: «زبان» نظام ارتباطی مشترک تمامی گویندگان یک زبان و یا فراگیران است که به گونه یکسان فرا گرفته و به کار می‌برند. این نظام، در ذهن هر نوزادی که تولد می‌شود، حضور پیدا می‌کند؛ از همین لحاظ «زبان» را یک دستگاه و نظام ذهنی شمرده اند.

حالا این نظام ذهنی زمانی که توسط گوینده بیان می‌گردد، از حالت ذهنی به نظام عینی و عملی مبدل می‌گردد. مهری باقری به پیروی سوسور، این نظام دومی را «گفتار» نامیده است. باقری بار دیگر می‌گوید: هرگاه قسمتی از نظام ذهنی و مجرد زبان، به همکاری اندام‌های گویایی، در قالب اصوات زبانی بیان گردد، آن‌گاه زبان از صورت ذهنی و بالقوه خود، به صورت محسوس در آمده و این جنبه بالفعل و ملفوظ زبان را «گفتار» نامیده است (باقری، ۱۳۹۲، ص: ۳۹-۴۰). صفوی هم پس از تبصره‌های پیرامون زبان و گفتار به این نتیجه می‌رسد که «زبان» همان توانایی گوینده و شنونده، برای تولید و درک جملات است؛ در حالی که «گفتار» کاربرد عملی این توانایی، در هنگام گفتن و فهمیدن جملات می‌باشد (۱۳۶۰، ص: ۳۴). این گفتار در میان افراد، جامعه و حتا در سبک بیان و تلفظ واژه‌ها در میان دو برادر هم تفاوت‌های قابل شناسایی می‌باشد؛ در صورتی که نظام ذهنی‌شان زاده یک پدر و مادر و دارای ژن مشترک اند. مشکوٰۃ-الدینی نیز بدین باور است که زبان یک پدیده اجتماعی و در عین حال ضروری و اصلی از آن‌چه فردی و ثانوی، متمایز شود و زبان حاصل یک جامعه است که هر فرد، به گونه طبیعی آن را می‌آموزد؛ ولی گفتار در سرشت و ماهیت خود «گفتار کنشی» فردی است که به خواست سخن‌گو یا خود فرد پدید می‌آید (۱۳۹۱، ص: ۶۹).

سوسور چهار تمایز اساسی زبان و گفتار، دال و مدلول، محور همنشینی و جانشینی و توانش و کنش را مطرح کرده است. از جمله زبان را دارای یک نظام خاص می‌داند که روابط انسانی را سهل‌تر می‌سازد. از جانبی ایشان توانایی زبانی سخن‌گویان را از داده‌های زبان-شناسی باز شناخت و آن‌ها را «زبان و گفتار» نامید. آن‌گونه که سوسور ابراز عقیده می‌کند: عناصر زبانی هم‌چون مهره‌های شطرنج یا قطارهای راه آهن اند که هر کدام از نظر جایگاهی که در کل نظام مهره‌ها احراز می‌کنند، شناخته می‌شود، نه از راه ترکیب مادی و واقعی‌شان (روبینز، ۱۳۸۷، ص: ۴۱۸-۴۱۹).

فریور به نقل از فردینان دوسوسور گفته است که رابطه زبان و گفتار را می‌شود به یک بازی شطرنج تشبیه کرد. آن قواعد و قوانینی را که ما سعی می‌کنیم، در طی یک بازی پیروی نماییم، در حقیقت صورتی‌ست از زبان؛ اما می‌توان شیوه بازی هر فرد و خلاقیت وی را در به‌کارگیری این قواعد، مصداق گفتار دانست (فریور، ۱۳۹۶، ص: ۳۱) و به قول حکیمی «گفتار، جریان زنده زبان و رفتار شخصی فرد است» (حکیمی، ۱۳۹۸/ب، ص: ۳۹). مگر زبان خاصیت ذهنی داشته و قابلیت تفاهم میان‌گویشوران را نیز دارا می‌باشد.

در میان مسائل مطرح شده از سوی چامسکی، مفاهیم دانش زبانی، توانش زبان و ذاتی بودن زبان، از موارد و مفاهیم اساسی در این نوشتار می‌باشد که در واقع اصول اصلی مکتب زایا گشتاری را در بر می‌گیرد. به هر حال زبان‌شناسان، دانش زبانی را همان دانشی می‌دانند که کودکان در یک‌ونیم سالگی تا پنج‌سالگی فرا می‌گیرند (مشکوة‌الدینی، ۱۳۹۱، ص: ۱۵۴).

دانش زبانی

دانش زبانی در حقیقت همان دانشی است که انسان در باره پدیده‌های اطراف خود می‌داند و چامسکی بر اساس مشاهدات خود، دانش زبانی را از دانش غیر زبانی که همانا دانش دیگر پدیده‌ها باشد، متفاوت می‌شمرد. او استدلال می‌کند که زبان به عنوان یکی از نظام‌هایی است که قاعده‌های مخصوص به خود را دارد (مشکوة‌الدینی، ۱۳۹۱، ص: ۱۵۴). پس برای آموزش دانش زبانی، قدرت ویژه-یی داده شده که از درک و شناخت عمومی، تفاوت بارز دارد (همان، ص: ۱۵۵). فالک پیرامون دانش زبانی می‌نویسد: همه متکلمان یک زبان، هم به‌عنوان متکلم و هم به‌عنوان شنونده، نقش دوگانه‌یی ایفا می‌کنند. در برخی جوامع بسیاری از گویندگان نقش نویسنده یا خواننده را نیز دارند. حالا زیربنای همه این چهار نوع کاربرد زبان، یک پیکره واحد از دانش زبانی است (فالک، ۱۳۸۷، ص: ۱۹). پس دانسته می‌شود که مسائل گوناگون زبان‌شناسی، دستور زبان، روان‌شناسی و حتا تعاملات روزانه و غیره رشته‌های متعلق به زبان و گفتار ریشه یگانه داشته و از دانش زبانی سرچشمه می‌گیرد.

توانش و کنش زبانی

چامسکی در نخستین استدلال خود میان دانش زبانی سخن‌گویی بومی و کاربرد واقعی و عملی آن دانش، در موقعیت‌ها و بافت‌های مختلف زبانی، تمایزهای قایل شده است. او همان دانش را «توانش زبانی» و کاربرد آن را «کنش زبانی» نام نهاده است. کنش زبانی عبارت از رفتار زبانی واقعی و استفاده از آن در زندگی روزمره، برای برقراری ارتباط کلامی است. یا کنش زبانی واقعی فزیکتی است که مستقیم قابل مشاهده می‌باشد. از ویژگی‌های کنش زبانی در گویشوران زبان: تشخیص جمله‌های دستوری از جمله‌های غیر دستوری که در ساختار خود از قاعده‌های زبان پیروی نمی‌کند، یا در شناسایی جمله‌های مبهم که بیش از یک معنی را در خود می‌پروراند و گاهی به تشخیص جمله‌های هم‌معنی می‌پردازد (آذروش، بی‌تا، ص: ۷۷).

اهل تحقیق، دانش و کنش فردی را مورد مطالعه قرار می‌دهد که در یک جامعه همگون و یک‌دست حیات به‌سر می‌برد و زبان خود را بدون کدام خطا و اشتباه و حواس‌پرتی استعمال می‌کند. چامسکی می‌گوید «اگر چنین فرد و شرایط آرمانی وی وجود داشته باشد، آن‌گاه کنش زبانی اهل زبان، انعکاس مستقیم و کامل توانش زبانی او خواهد بود؛ اما هرگاه چنین شرایطی وجود نداشته باشد، آن‌وقت کنش زبانی اهل زبان، نتیجه عوامل مختلفی است که توانش زبانی او صرفاً یکی از عوامل است (مقدم، ۱۳۹۵، ص: ۱۷۹). ولی کنش شامل عوامل دیگر غیر از زبان نیز هست؛ مانند سلامت شخصی، حالات عاطفی، دامنه توجه و فراختای حافظه و عوامل دیگر که در کاربرد زبانی یک شخص تأثیر خواهد داشت. از همین لحاظ پژوهشگر باید انواع متفاوت از حقایق را دانسته و مشخص کرده بتواند و شالوده‌های بنیادین کنش را بدون اجبار همه عوامل خارجی که بر کاربرد زبان تأثیر می‌گذارد، توضیح دهد (فالک، ۱۳۸۷، ص: ۱۶). تعریفی که فردینان دوسوسور از زبان ارائه می‌دارد این است که: زبان نظامی از آواها می‌باشد و این آواها با مفاهیم زبانی ارتباط پیدا می‌کند و تعریفی که بلومفیلد از زبان می‌کند، مبنی بر این‌که مجموع جمله‌هایی که می‌توان در جامعه زبانی تولید کرد، چامسکی چنین می‌گوید که هر دو (زبان و آوا) جلوه‌هایی‌اند از آن‌چه که وی «زبان برونی» خوانده است و علت زبان برون گفتن خود را بیان می‌دارد که در آن‌ها، زبان مستقل و جدا از ویژگی‌های ذهن / مغز در نظر گرفته است (مقدم، ۱۳۹۵، ص: ۲۷). نجیب‌الله فریور نگاشته است که «زبان توان‌نهیته‌یی است که در ذهن آدمی هستی دارد و زمانی که از پرده ذهن بیرون می‌شود، آن‌گاه رنگ «کنش» را به خود اختیار کرده و در فرجام گفتار به‌وجود می‌آید» (۱۳۸۹، ص: ۵۵).

نوام چامسکی در کتاب «دانش زبان، ماهیت، منشأ و کاربرد آن» آورده که، دستور زایشی به آن جنبه‌هایی از صورت و معنا می‌پردازد توسط «استعداد زبانی» که بخش خاص ذهن بشر به حساب می‌آید، تعیین می‌شود و درون‌مایه این استعداد، موضوع کلی ساخت زبان می‌باشد و هدف آن کشف چارچوب اصول و عناصر مشترک میان زبان‌های بشری است. در عصر حاضر، این نظریه غالباً «دستور

جهانی» خوانده می‌شود (چامسکی، ۱۳۸۰، ص: ۳۰). باری دیگر سوسور زبان را نظام نشانه‌ها معرفی می‌کند و می‌گوید که نشانه، به مثابه واحد زبان، ذهنی تلقی شده است. از همین رو می‌توان مدعی شد که سوسور زبان را ساخت ذهنی در نظر می‌گیرد و صفوی در مقاله خود تذکر می‌دهد که سوسور همان مؤلفه درونی یا ذهنی و یا نظام نشانه‌ها را زبان نامیده و قسمی که قبلاً ذکر گردید، سوسور در ذیل تمام دسته‌بندی‌های زبانی‌اش از «قوة نطق» نیز سخن می‌گوید و می‌آورد که «قوة نطق یا استعداد زبانی، دانش چگونگی استفاده از قواعد انتخاب و ترکیب است (صفوی، بی‌تا، ص: ۳۵-۳۶). پس این دو دانش‌مند زبان‌شناس از چند جهت باهم نقطه مشترکی دارند و رابطه‌های فکری و مفاهیم در دیدگاه‌های آنان کاملاً هویداست. یعنی هر دو، اساس و سرشت نخستین زبان را «قوة نطق گفته‌اند و اصطلاح یگانه را به طرز «استعداد زبانی، زبان درونی، قوة نطق و نظام نشانه‌ها» به‌کار برده‌اند.

زبانی یاد می‌گردد؛ ولی کنش زبانی را عین گفتار و صورت عینی زبان گفته است که شنیده می‌شود قابل درک و حس نیز می‌باشد (فریور، ۱۳۹۶، ص: ۲۸). در جای دیگر چامسکی، نگاه متفاوتی از زبان برونی دارد و بدین نظر است که اُنویسپرسن، زبان‌شناس دنمارکی از «مفهوم ساخت» در ذهن اهل زبان سخن گفته و این مفهوم در شکل‌گیری جمله‌های بدیع و تازه، از نظر خود فرد و دیگران، وی را هدایت می‌کند. همین جاست که چامسکی مفهوم ساخت را «زبان برونی» نام نهاد که «زبان درونی» همان دانش زبانی یا اصطلاح آشناتر آن «توانش زبانی» هر گوینده است (مقدم، ۱۳۹۵، ص: ۲۹). اگر به گونه بسیار روشن‌تر بیان نماییم، می‌شود گفت که نوام چامسکی توانش زبانی را «زبان درونی» و کنش زبانی را «زبان برونی» گفته است. پس اگر مبحث فوق را با دیدگاه سوسور سوییسی موازنه نماییم، چنین باید نوشت که اصطلاح «گفتار» را از درون برخاسته و به یک عملی تبدیل می‌شود که می‌توان از آن زبان برونی تعبیر کرد.

چامسکی مانند مبحث دانش زبانی و دانش دیگر پدیده‌های که در طبیعت وجود دارد، تمایز میان توانش و کنش زبانی قابل شده است. موصوف می‌گوید «از لحاظ منطقی، مطالعه کنش پس از بررسی و شناخت توانش زبانی امکان‌پذیر است». در ادامه باید گفت که تمایز توانش در مقابل کنش زبانی، همسان همان تمایزی است که سوسور میان زبان و گفتار قابل شده و در یک مقایسه خود، این تمایزات را به بازی شطرنج تشبیه کرده و توضیح می‌دهد که «در بازی شطرنج، بی‌آن‌که پیش‌تر قاعده‌ها و راهبردهای ویژه بازی یادشده مشخص گردد، بی‌معنی است». این‌جا، نوام چامسکی برای رد دیدگاه سوسور می‌گوید: «مبنی بر این‌که زبان به عنوان فهرست منظم و به هم بافته‌ای از واژگان است، باید نادیده انگاشته شود و در عوض خوب است که دیدگاه فون هومبولت را که مفهوم توانش زبانی را فرایندهای زایا گفته بود، مورد قبول خود قرار دهیم» (مشکوة‌الدینی، ۱۳۹۱، ص: ۱۵۵). با این مقایسه دریافت می‌گردد که نقطه مشترک دو زبان‌شناس در توانایی دانش درونی نظام‌یافته‌ای است که گوینده با استفاده از آن دانش قاعده‌مند زبان و گفتار را معنادار می‌سازد و در فرجام زبان جایگاه خود را در میان علوم دیگر پیدا می‌کند.

قوة نطق انسان از دیدگاه دسوسور و چامسکی

حقیقت امر این است که سوسور مطالعه قوة گفتار را به دو بخش تقسیم می‌دارد. نخست، بخش اصلی که در جوهر قوة گفتار، اجتماعی و مستقل از فرد است و زبان موضوع آن به شمار می‌رود. این بخش به‌گونه مختصر جنبه روانی دارد. بخش دیگر که بخش فردی قوة نطق یا گفتار است که فراگویی را نیز در بر می‌گیرد. این بخش که در درجه دوم قرار دارد، هم جنبه روانی و هم فزیک را در بر می‌گیرد. از جهت دیگر وجود زبان برای آن‌که گفتار برای مخاطبان قابل فهم باشد و هدف را برساند، لازم است؛ ولی گفتار آن‌گاه مؤثر شمرده می‌شود که زبان به وجود می‌آید (سوسور، ۱۳۹۵، ص: ۲۸). پس می‌شود گفت که منشاء زبان را سوسور همان قوة نطق گفته و آن را محدوده کامل دانش زبان‌شناسی می‌داند. حالا اگر به گفته‌های چامسکی نگاهی بیندازیم، در می‌یابیم که او همین قوة نطق فرد را «توانش زبانی» گفته است. با این مقایسه می‌نگریم که دو زبان‌شناس درون‌مایه زبان را قدرت ذاتی و پنهان خدادای شمرده‌اند و رابطه‌های مفهومی میان دیدگاه‌هایی آن‌ها به وضوح یکسان بوده و در یک محور می‌چرخند.

دسوسور پیرامون قوة نطق، بعد از تبصره‌های مقدماتی و همه‌جانه‌اش، از کشفیات پل بروکا تذکر می‌دهد. بروکا محل قوة نطق می‌باشد که در سومین شکنج چپ پیشانی آدمی قرار دارد، یا ناحیه بروکا در بخش پیشین نیم‌کره چپ قرار دارد و وظیفه اساسی آن سازماندهی

الگوهای تولیدی گفتار است (اگریدی و دیگران، ۱۳۹۱، ص: ۴۱۹). این کشف دست‌آوردی بود تا برای قوه نطق، مشخصه طبیعی بودن زبان را در نظر باید گرفت. سوسور باری در ادامه بحث‌هایش می‌آورد که همین بخش از مغز آدمی مرکز تمامی آنچه به زبان انسانی مربوط می‌شود. پس برای این‌که بتوان زبان را در جایگاه نخستین مطالعه قوه ناطقه قرار داد، باید سرانجام این برهان را معتبر دانست که استعداد تولید گفته‌ها، خواه آن را طبیعی انگاریم خواه نه، بلکه تنها به کمک ابزاری به‌کار گرفته می‌شود که جامعه در آفرینش و ارائه آن سهمیم باشد. بنابراین اگر بگوییم که زبان نوعی یگانگی به قوه ناطقه می‌بخشد، ادعای چندان موهومی نکرده‌ایم (سوسور، ۱۳۹۵، ص: ۱۶).

اگر ما یک متکلم (آروین) را به گونه فرضی در نظر داشته باشیم، وقتی که او لب به سخن می‌گشاید، در آن هنگام دارای حالت کنشی‌ست که گفتارش از همان توانش او سرچشمه گرفته است. در این حالت گوینده با بهره‌جویی از قوه یا انرژی نامرئی خود، گفتار یا کنشی / عملی را در زمینه زبان و بحث‌های زبان‌شناسی انجام می‌دهد که سوسور آن را «زبان» و چامسکی «توانش زبانی» نامیده‌اند. سوسور همان قوه درونی را که گوینده در جامعه عمل پیاده می‌کند، زبان می‌نامد و عین همین مطلب در دیدگاه‌های چامسکی مطرح شده و ما می‌خوانیم که همان جنبه عملی زبان را تحت عنوان کنش یادآوری کرده است.

چامسکی پیرامون مکتب ساخت‌گرایی سوسور چنین می‌گوید: در ساخت‌گرایی او، زبان دستگاهی از آواها همراه با مفاهیم تلقی شده است (چامسکی، ۱۳۸۰، ص: ۴۴). مفهوم سوسوری زبان، اگرچه از منظر مفهوم بسیار محدود است؛ ولی می‌توان از این جهت مناسب دانست. این امر در مورد تعریف کواین از زبان ارایه داشته و به‌عنوان «ترکیبی از توانایی‌های موجود در رفتار کلامی» تا آن‌جا که بر حالت درونی متمرکز کرده، در حالی که بر زبان برونی نیز صدق می‌کند. از دید او (چامسکی) این تعریف چندان قابل پذیرش نبود. بدین خاطر که دو نفری که به زبان واحد تکلم می‌کنند، شاید از نظر توانایی‌های فردی، در رفتار کلامی نیز باهم دیگر تفاوت داشته باشند (چامسکی، ۱۳۸۰، ص: ۵۵). این در نزد اهل فن و مطالعه به حقیقت نزدیک و مورد پذیرش بوده می‌تواند؛ به علت این‌که اگر فرزندان یک خانواده را مورد مطالعه قرار دهیم، با وجودی که اشتراکات و شباهت‌هایی در سر و صورت، رنگ چشم و چهره‌شان دیده می‌شود و یک عمر را کنار هم سپری کرده‌اند، با آن‌هم در طرز تفکر و رفتارهای کلامی‌شان با هم یکسان برخورد نداشته و تفاوت‌های بارزی را از خودشان ابراز می‌دارند. گوینده با ایراد سخن، جمله‌های نامحدودی از زبانش خارج می‌گردد و زمانی که در گفتار ترتیبی را در نظر بگیرد، آن‌گاه قاعده‌ها و اصطلاحاتی تولید می‌گردد که ساختار و نظام زبان، آواها، واج‌ها، واژه‌ها و حتا دستگاه‌های بزرگ‌تری را می‌سازد که سبب تولید جمله‌ها می‌گردد و در فرجام گفتار آن گوینده، منتج به ایجاد محتوا و ساختارهای معمول و مورد مطالعه در زبان‌شناسی و دستور زبان می‌گردد. همین جاست که زبان‌شناس خود را در قبال توصیف واحدهای زبانی ملزم دانسته و به پژوهش می‌پردازد.

در عموم زیربنای زبان در نظر سوسوری که در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، پا به عرصه وجود گذاشت، همان تفکر درونی یا به قول خودش قوه ناطقه فرد است. حالا همین ماهیت و سرشت درونی که چامسکی آن را استعداد زبانی گفته و این‌جا استعداد زبانی در مرحله اول قرار گرفته و گفتار یا کنش، در مرحله دوم، به‌عنوان تبارز دهنده ساختارهای بیرونی زبان قلمداد می‌گردد. این بحث را می‌شود به صورت‌های دیگر باهم مقایسه کرد که در واقع همه کنش‌ها، جنبه عملی و صورت قابل لمس زبان می‌باشد که در ذهن یا همان مغز آدمی / کودک، به گونه ذاتی با خوی و خاصیت اولی بشر خلق شده است. بعدها با تأثیرپذیری فرد از جامعه و اطرافیانش، آن انرژی طبیعی فراگیر شده و قریحه کودک آهسته آهسته طوفانی می‌شود و ما در عصر کنونی شاهد تحولات بزرگی در زمینه‌های مختلف زندگی هستیم که در کل به همین تفکر ذاتی منوط می‌شود.

چامسکی عقیده دارد که خود زبان، زایا و خلاق است و ذهن کودک مانند لوح سفید نیست؛ بلکه ساختارهای اولیه زبان در ذهن آن‌ها به صورت ژنتیکی و ذاتی هست که می‌تواند با ساختارهای ابتدایی زبان، قواعد محدود را در زبان و گفتار و گاهی جمله‌های بی‌شمار بسازد. در این صورت دستورنویس، نه‌تنها به کاوش نشانه‌ها و روابط آشکار و عینی زبان بپردازد؛ بل به کشف روابط نهفته یا زیربنای جمله‌های زبان نیز توجه خود را مبذول بدارد (فریور، ۱۳۹۶، ص: ۳۰). یا زبان یک شالوده زیستی است که در طی قرن‌ها، از طریق تکامل حاصل شده و در هنگام تولد، به گونه ذاتی در ذهن هر کودک هستی دارد. زبانی که کودک از محیط می‌آموزد، در حکم

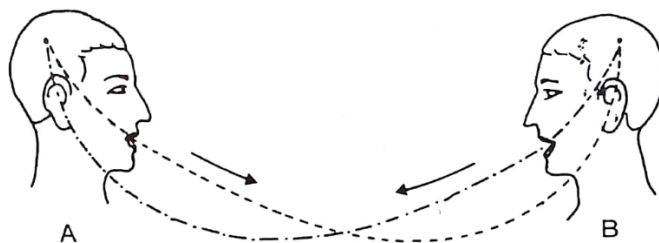
روبنایی است که بر این شالوده ژنتیکی قرار می‌گیرد (نیا، ۱۳۹۶، ص: ۲). چنین تبصره‌ها و ایده‌های زبان‌شناسانه و استعدادیابی‌ها می‌تواند رابطه‌های دانش‌های دیگر را با زبان‌شناسی مستحکم گرداند.

چامسکی که در امریکا قد برافراشت و با نشر کتاب‌هایش پهلوی جدیدی را در علم زبان‌شناسی رقم زد، در خصوص زبان‌آموزی می‌نویسد که کودک بعد از تولد، با ماده خام ذاتی یا همان دانش زبانی مجهز بوده که وی را قادر می‌سازد تا زبان بیاموزد. تجلی این ماده خام ذاتی و زیستی از سنی به خصوص و در مراحل مختلف و قابل پیش‌بینی بوده و در مورد تمام کودکان دنیا یکسان است (مقدم، ۱۳۹۵، ص: ۵). به همین ترتیب تا حدودی چامسکی با تأیید و رد نظریات سوسور، توانش زبانی را در مقابل قوه گفتار او تذکر داده و در ادامه دیدگاه «گفتار» سوسور را «کنش زبانی» نام نهاده است. حالا اگر این قوه ذاتی در فرد بارور نباشد، در آن صورت، گفتار همراه با توهم بوده به یک‌تعداد اطرافیان نامفهوم و غیر قابل پذیرش می‌باشد و اگر ترکیب‌ها را به صورت درست به‌کار ببرد، بدون شک عبارت‌ها و جمله‌های بی‌شماری را از دهان خود بیرون می‌کند که این نیروی درونی و ذهنی در واقع پدیده بس شگفت‌انگیز است.

افزون بر این، استفاده ما از این دانش ناخود آگاه، غالباً در معرض اشتباه قرار دارد. همه ما گاه گاهی لغزش‌های زبانی داریم و یا در هنگام به پایان رسانیدن جمله خود عاجز می‌شویم. بدین معنا که گاهی حواس مان سرچایش نمی‌باشد و در نتیجه از موضوع به بیراهه رفته مرتکب اشتباه می‌شویم و اشتباه می‌فهمیم، یا جمله غیر دستوری از زبان مان خارج می‌گردد؛ ولی چنین خطاها بدین معنا نیست که ما زبان خود را بلد نیستیم. فراموش نکنیم که آن دانش ناخود آگاه در ذهن ما وجود دارد، این لغزش‌ها عوامل دیگری دارد که در زبان ما اختلالات را ایجاد می‌کند. بنابراین، دانش زبانی در زمان کاربرد زبان همواره به‌طور دقیق بازتاب نمی‌یابد. به همین علت است که زبان‌شناسان فرق گذاشتن بین توانش و کنش را مفید و با ارزش دانسته‌اند (فالك، ۱۳۸۷، ص: ۱۵-۱۶). اختلالات زبانی از آسیب مغزی را روی هم تحت عنوان «زبان‌پریشی» دسته‌بندی می‌کنند و بیماران زبان‌پریشی بر اساس اینکه کدام قسمت سر یا مغزشان صدمه دیده باشد، مرتکب اشتباه در توانایی‌های زبانی می‌شوند (آگریدی و دیگران ۱۳۹۱، ص: ۴۲۲). چنین آسیب‌دیدن‌ها فرایند توانش را در کودکان ضعیف و کنش زبانی را در طول عمرشان به‌کندی مواجه می‌کند و سبب پراکندگی در فکر آدمی می‌گردد.

شکل‌گیری و کارکرد قوه نطق و گفتار

چنان‌چه که در بحث‌های بالا در باره قوه نطق و جریان گفتار یک کودک یا گوینده اشاره شد، در اصل این یک فرایند دوطرفه است که قوه متذکره معنا پیدا می‌کند و باعث تولید جمله‌های طولانی می‌گردد. این فرایند گفتار میان افراد جریان پیدا می‌کند و باید عمل یا همان جملات فردی را بررسی کرد که سبب بازسازی مدارهای گفتاری یا کلامی در میان دوطرف می‌گردد. این عملکرد کم از کم به دو نفر نیاز دارد؛ حتی بیشتر از آن. پس شما دو نفر را به نام‌های (الف و ب) تصور کنید که باهم سرگرم گفت وگو باشند.



بر اساس جریان گفتار این دو گوینده، دیده می‌شود که نقطه آغاز مدارها در مغز یکی از این دو (a یا b) یا (الف و ب) به‌وجود آمده و در آن‌جا روی داده‌های ذهن که آن را مفاهیم می‌نامیم، با آن‌چه نمود نشانه‌های زبانی، یعنی تصاویر شنیداری است و برای بیان آن مفاهیم به‌کار می‌روند، در ارتباط اند (سوسور، ۱۳۹۵، ص: ۱۸). این نوع گفتار در حقیقت یک روند پویا و دوره‌بندی میان گوینده و شنونده است که در آن هر دو طرف تولید و دریافت می‌کنند. پس همان آواهای که از ذهن می‌گذرند، با مفاهیم گره خورده، آواهای تازه‌یی تولید می‌کنند و این حرکت تکرار می‌گردد (حکیمی، ۱۳۸۹/الف، ص: ۱۲۵). در عصر حاضر هنوز پیرامون نظریه‌های «زبان

و گفتار «سوسور و توانش و کنش زبانی» چامسکی، پژوهش‌ها از سوی دانشمندان عرصه زبان‌شناسی و حتا روان‌شناسان گفت‌وشنودها و رای‌زنی‌ها ادامه دارد؛ زیرا بحث‌های رفتارهای ذاتی و کنش‌های عینی، همه ریشه بر روان‌شناسی دارد. به دلیل اینکه توانش زبانی یک واقعیت ذهنی است، نه فزیکتی. و از جهتی هم جداسازی بحث توانش، از کنش کاری‌ست بس دشوار. در فرایند مکالمه دو فرد، فقط کنش به گونه مستقیم قابل مشاهده است. بنابراین زبان‌شناس در مورد زبان پژوهش خود را شروع کرده و به رفتارهای واقعی زبانی توجه می‌نماید.

در این صورت زبان‌شناس جمله‌های تولیدشده متکلمان و نویسندگان و هم‌چنین جمله‌های را که شنوندگان و خوانندگان می‌فهمند، مورد مذاقه قرار داده، تلاش می‌نماید تا انواع دانش زبانی را که مردم باید دارا باشند، تا بتوانند زبان را به‌طور طبیعی به‌کار گیرند، معین و مشخص نماید. این جریان می‌تواند پهلوهای دیگرگونه‌یی هم داشته باشد. یعنی همه جمله‌های که در عمل تولید و یا فهمیده می‌شوند، داده‌های قابل اعتبار برای مطالعه توانش نیستند، به دلیل این‌که انعکاس دهنده توانش زبانی نمی‌باشند. افزون بر کاربرد طبیعی زبان، نوع دیگری از کنش وجود دارد که اطلاعاتی را در باره دانش متکلم- شنونده از زبان خودش برای پژوهشگر مهیا می‌کند. بدین معناست که گویندگان می‌توانند در باره جمله‌ها قضاوت کنند و بگویند که چه زمانی یک جمله مبهم و یا چه زمانی یک جمله غیر دستوری‌اند و از هیچ قواعد زبانی پیروی نمی‌کنند. این‌گونه داورها نیازمند دانش زیربنایی زبان می‌باشد (فالک، ۱۳۸۷، ص: ۱۷-۱۸). بناء آن دو گوینده‌ای که تصویرشان در صفحه قبل درج گردید و در حال گفت‌وگو هستند، فرایند داورها را در ذهن دارند و توانش و کنش یا قوه نطق دو طرفه فعال و جمله‌ها و داده‌های متفاوت، گاهی دستوری و گاهی معیاری و گاهی هم مبهم از ذهن‌شان خارج می‌گردد. همه این جمله‌ها و عبارت‌های «الف و ب»، مایه گرفته از همان دانش درونی و به قول هر دو زبان‌شناس «استعداد زبانی» اند که سبب گفتار شده و در واقع یک نهاد اجتماعی را تشکیل داده‌اند.

نتیجه‌گیری

با وجودی‌که بحث‌های زبانی از تاریخ درازی برخوردار است؛ ولی زبان‌شناسی به مفهوم جدید آن در چند قرن اخیر نسبت به علوم دیگر در میان دانشمندان، جایگاه ویژه پیدا کرده است. ویلیام جونز در قرن هژده به مقایسه زبان‌های یونانی، لاتینی، سانسکریت و پارسی باستان پرداخت و مشابهت‌ها را در سطوح مختلف زبان‌های یادشده کشف و روابطشان را توضیح و برملا ساخت. بعداً به پیروی از او دیگران نیز راه او را پیش گرفته به مطالعات تطبیقی میان زبان‌ها پرداختند. در اواخر قرن نوزدهم فردینان دوسوسور سوییسی در دانشگاه ژینوا ظهور کرد و دانش‌های زبانی را فراگرفت. به همین ترتیب نوشته‌های او توسط شاگردانش تدوین و تا امروز ماندگار ماند. او در پهلو بحث‌های هم‌نشینی و جانشینی، جابه‌جایی و دیگر دیدگاه‌هایش، از تمایز زبان و گفتار صحبت کرد. به تعقیب آن‌ها چامسکی بنیان‌گذاری مکتب زبانشناسی، از تمایز توانش و کنش زبانی سخن راند. حالا با مقایسه همه‌جانبه دو دیدگاه معتبر (زبان و گفتار سوسور و توانش و کنش چامسکی) چنین نتیجه برداشته می‌شود که این دو زبان‌شناس اساس و ماهیت نخستین و زیربنایی زبان را قوه نطق آدمی دانسته و هر نوع رفتار زبانی که از فرد تبارز می‌کند، محصول همان قوه یا توانش زبانی‌ست که در کودکان از بدو تولد وجود دارد. ایده «گفتار» در نزد سوسور و «کنش» چامسکی به معنای صورت زبان است که رفتارهای قوه ذهنی آدمی را حالت عینی می‌بخشد. به صورت عموم می‌توان گفت که مفاهیم بنیادی میان دو زبان‌شناس در خلق و شکل‌گیری زبان آدمی وجوه مشترک داشته؛ ولی آنان این مفاهیم را با دو رویکرد و با استفاده از مؤلفه‌های متفاوت تعریف شده است. از جانی هم اساس نظر دوسوسور، را سه محور «توانایی گویایی و زبان و گفتار» ساخته و این محورها در نزد چامسکی با «توانش زبانی و کنش زبانی» شرح و بست داده شده است.

دوسوسور به طریقه دیگر توانایی گفتار را استعداد نهفته افراد دانسته که در میان جوامع انسانی، حاصل قراردادهای زبانی می‌باشد. حالا ماهیت مسأله مفاهیم زبان و گفتار سوسور در مفاهیم مقوله‌های توانش و کنش زبانی چامسکی، ترکیب‌ها و الفاظ دیگر مانند زبان درونی و زبان بیرونی، یا گاهی به استعداد زبانی خلاصه نموده است. پس دانسته می‌شود که در وهله اول این استعداد نهفته زبانی یا زبان درونی همان توانایی‌های فرد را دربر دارد و در وهله دوم، گفتار را که صورت ملموس زبان است زبان بیرونی قلمداد نمود. از

جهتی هم اگر زبان بیرونی/کنش فرد یا کودک، محصول شرایط آرمانی و اختیار باشد، آن کنش یا گفتار نتیجه انعکاس مستقیم و کامل توانش/زبان درونی‌ست که از سلامت شخصی، حالات روحی، عاطفی و وسعت فکری‌اش برخاسته است. اما هرگاه چنین شرایطی وجود نداشته باشد، آن وقت کنش زبانی اهل زبان، نتیجه عوامل مختلفی مانند حواس‌پرتی و فشارهای روانی و حوادث روزگار است که توانش زبانی او تنها یکی از عوامل در این فرایند شمرده می‌شود. با این فروکاو‌ی‌ها و مقایسه‌ها به‌عنوان برآیند نهایی می‌توان گفت که نقطه مشترک و تشکّل هویت یگانه در ساختارهای زبان و چگونگی شکل‌گیری دیدگاه‌های دو زبان‌شناس پیرامون زبان و رفتارهای زبانی به چشم می‌خورد. هر دو دانش‌مند، ماهیت و سرشت اصلی زبان را کاویده‌اند و از خصوصیت روانی و فزیک‌ی زبان سخن رانده‌اند. چه توانش و قوهٔ نهفتهٔ آدمی و رفتارهای کلامی و یا صورت‌های عملی زبان، همه از تفکرات آدمی ناشی شده و ساختار ابتدایی زبان را طرح‌ریزی نموده است.

منابع

- قرآن کریم.
- آذروش، محمد. (بی‌تا). نگاهی به زبان انگلیسی از دیدگاه زبان‌شناسی. بی‌جا.
- آگریدی، ویلیام و دیگران. (۱۳۹۱). درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر. ترجمهٔ علی درزی. چاپ پنجم. تهران: سمت.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۹۲). مقدمات زبان‌شناسی. چاپ هفدهم. تهران: قطره.
- چامسکی، نوام. (۱۳۸۰). دانش زبان: ماهیت، منشأ و کاربرد آن. ترجمهٔ علی درزی. تهران: نشر نی.
- حکیمی، مطیع‌الله. (۱۳۹۸). تاریخ زبان‌شناسی (یک نگاه کوتاه). تالقان: گنج.
- حکیمی، مطیع‌الله. (۱۳۹۸). مبادی زبان‌شناسی (۱). تالقان: گنج.
- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۹۵). زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی. چاپ هشتم. تهران: سمت.
- دوسوسور، فردینان. (۱۳۹۵). دورهٔ زبان‌شناسی عمومی. ترجمهٔ کورش صفوی. چاپ پنجم. تهران: هرمس.
- رویینز، آر. اچ. (۱۳۸۷). تاریخ مختصر زبان‌شناسی. ترجمهٔ محمد علی حق‌شناس. تهران: کتاب‌ماد.
- صفوی، کورش. (بی‌تا). «فردینان دوسوسور». (بی‌جا).
- صفوی، کورش. (۱۳۶۰). درآمدی بر زبان‌شناسی. تهران: بنگاه.
- فالک، جولیا. اس. (۱۳۸۷). زبان‌شناسی و زبان: بررسی مفاهیم اساسی و کاربردها. ویرایش دوم. ترجمهٔ علی بهرامی. تهران: چاپ سوم. رهنما.
- فریور، نجیب‌الله. (۱۳۹۶). دستور زبان فارسی دری (بخش جمله‌شناختی). هرات: معراج.
- فریور، نجیب‌الله. (۱۳۸۹). مبادی زبان‌شناسی: بررسی مسائل مقدماتی زبان و زبان‌شناسی. هرات: اسلمی.
- مشکوة‌الدینی. (۱۳۹۱). سیر زبان‌شناسی. مشهد: چاپ ششم. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- نیا، علی ابراهیمی و عفت شوندی. (۱۳۹۶). کارکردهای زبان در قرآن. دومین کنفرانس بین‌المللی ادبیات و زبان‌شناسی. قم: دانشگاه فرهنگیان قم.